

مدارس شیراز در سده نهم

۹. سده نهم تقسیم مجدد خاورمیانه و کشاکش نوین

در سه سده ۷ - ۸ - ۹ چنانکه دیدیم رشد آزاد دوگانه مذهب در خاورمیانه ادامه می یابد. در باختر قشرگرایی به تیمیه و وهابیان می رسد و در خاور خودگرایی به ملاعلی قوشچی و افضل الدین ترکه و سپس به مدرسه های دشتکی و دوانی می انجامد که در سده ۱۱ در مدرسه ملاصدرا منحل می شود، به تعبیر دیگر، مدتی پیش از تقسیم خاورمیانه در مرزهای نظامی سیاسی دجله میان صفویان و عثمانیان، این منطقه از نظر ایدئولوژی تقریباً همانند پیش از اسلام تقسیم شده بود.

۹ - ۱. خلافت عثمانی و داوری میان غزالی و ابن رشد

نرمش ارجایی بوحنیفه، گنوسیسم اسلامی را که از دوران سهروردی و ابن عربی در آسیای صغیر ریشه داشت، در سلجوق زادگان عثمانی آن سامان تقویت می کرد. و قشرگرایی پیروان تیمیه به تعصب تسنن ایشان دامن می زد، پس سلطان محمد فاتح (۸۴۷ - ۸۸۶) دستور داد کتابی در داوری میان تهافت غزالی سنت گرا و تهافت خردگرای ابن رشد نگاشته شود. دو داوری نامه نگاشته شد، نخست: از آن مصطفی خواجه زاده (۸۹۳ م) پسر یوسف، که آن را در چهار ماه نگاشت. دوم: از علاءالدین علی طوسی (۸۸۷ م) صاحب شرح فارسی برمطالع الانوار که در شش ماه آن را به پایان رسانید. این دو محاکمه یا داوری نامه به نام تهافت سوم و چهارم پس از تهافت اول غزالی و تهافت دوم ابن رشد مشهور شدند. (ذریعه ج ۴ ص ۵۰۲ ش ۲۲۵۵، ج ۲۰ ص ۱۳۶ ش ۲۲۷۹) چون این دو محاکمه بر سلطان محمد دوم عرضه شد وی محاکمه خواجه زاده را که سنتی تر بود برگزید، و این نشانی از بالاتر بودن مد تسنن و اندیشه تیمیه و ضعف اندیشه گنوسیستی در آن روزگار است. من هنوز به مطالعه داوری علاءالدین طوسی که در ذریعه ج ۲۰ ص ۱۳۶

معرفی می شود موفق نشده ام و از وجود آن در جایی سراغ ندارم. امید است در بدر شدن طوسی و بازگشت مأیوسانه اش به ایران سبب نابودی کتاب نشنه باشد. لیکن درباره محاکمه خواجه زاده که آن را خوانده ام می توانم گفت که: کتاب او به ادعای ضد خردگرایی ابن رشد و پشتیبانی از دکماتیسم غزالی دفاع نموده، گاهی نیز از غزالی پس گرای بی بیشتر نشان می دهد و هیچ جا از ابن رشد، ابن سینا، پشتیبانی ننموده است. شاید اگر غزالی زنده بود و سلطان ترک این دستور را به او داده بود، غزالی هم نمی توانست، سنی تر از خواجه زاده بنگارد، خواجه زاده از ترتیب ابن رشد و غزالی پیروی نکرده، بلکه کتابی جدا در بیست فصل همدل با غزالی و سنی تر از او نگاشته است و قشرگرایی را تایید می نماید. بهرحال، علاء طوسی در پی مردود شدن داوری نامه اش معترضانه از کشور عثمانی به ایران بازگشت.

۹-۲. خریداری کردن ترک ها خلافت اسلامی را از عرب ها

جهت گیری سنی مآبانه در ترجیح داوری خواجه زاده برداوری ملاعلی طوسی، با خودپسندی و زیادت خواهی آل عثمان جمع شد و ایشان را به برپا داشتن مجدد دستگاه خفقان خلافت واداشت. اگر نتوانسته اند به اندازه طمع شان در اروپای مسیحی پیش روند، چرا در خاور اسلامی به سوی هند نروند؟ چرا شمشیر خلافت را که طبق آیه قرآن (بنا بر تفسیر سنی) واجب اطاعه است به دست نگیرند؟ عثمانیان شنیدند که در مصر جوانی به نام المتوکل علی الله خود را از نوادگان عباسیان بغداد می داند، یا اینکه این معنی را خود عثمانیان به وی القا کردند، پس او را به استانبول آورده طبق سند رسمی حق خلافت عباسی عربی را برای این مهاجر از آسیای میانه خریداری کردند! برای چگونگی این معامله مذهبی - سیاسی، ن. ک: (تاریخ الدول الاسلامیه ج ۱ ص ۱۹ و ۴۴۳) دشمنی ضد گنوسیسم اسلامی در خلافت عثمانی، شاید به دلیل حنفی بودن، اندکی نرم تر از دشمنی خلافت عربی عباسیان بود، لیکن در دشمنی با خردگرایی همانند یکدیگر بودند.

۹-۳. دوانی، خواجه زاده سنی را تایید می نماید

هنگامی که داوری نامه خواجه زاده از دست ابن مؤید یکی از درباریان عثمانی به دست جلال دوانی رسید، دوانی گفت: من نیز چنین می خواستم کرد، هرگاه او نگاشته بود من آن را می نگاشتم (کشف الظنون ج ۱ ص ۵۰۹ تا ۵۱۳ و ذریعه ج ۶ ص ۵۰). البته نمی توان این

اعلام موافقت را تا حدّ چراغ سبز از طرف دوانی برای همکاری با ترکان عثمانی بالا برد. و باید جستجو کرد تا داوری نامه علاءالدین علی طوسی را به دست آورد و دید او چه کرده، چه اندازه از گنوسیسم اسلامی دفاع کرده بود که از طرف سنتیان عثمانی مردود شناخته شده بود. سپس دیده می شود که حکیم شاه محمد بن مبارک قزوینی، یکی از شاگردان مدرسه دوانی شیراز در گذشته ۹۶۶ حاشیه ای بردآوری نامه خواجه زاده نگاشت (ذریعه ج ۶ ش ۲۴۷) به نقل از «شقایق نعمانیه». دومین حاشیه که بر محاکمه خواجه زاده نگاشته شد از آن احمد بن سلیمان ابن کمال پاشا (م ۹۴۰) بوده است (کشف الظنون ج ۱ ص ۵۱۳). و بدین سان داوری درباره کشاکش چندقرنی خردگرایان و قشرگرایان به نمایندگان دو مدرسه گنوسیستی شیراز رسید.

سه کتاب تهافت از آن غزالی و ابن رشد همراه با محاکمه خواجه زاده به سال ۱۳۱۹ و ۱۳۲۱ در مصر چاپ شده است (سرکیس: معجم المطبوعات ص ۱۰۸ و ۱۴۱۱) و بررسی آنها برای شناخت روند تکامل اندیشه در ایران بایسته است.

۱۰. مدرسه های شیراز در سده نهم

شیراز پس از سقوط بغداد به دست مغول، مانند اصفهان، کاشان، سبزواری، نیشابور، هرات، یکی از چند مرکز علم ایران به شمار می رفت. در شیراز در سده نهم دو مدرسه علمی و اگر کارزون را نیز بدان پیوند دهیم یک مدرسه سوم اخلاقی اجتماعی، به نام اخوان الهی در آن منطقه شهرت دارد که این مدرسه اخیر با جنبه های مذهبی اجتماعی، شبه سوسیالیستی که داشت خارج از بحث مقال ماست.

دو مدرسه علمی شیراز، یکی مدرسه خاندان کهن سال دشتکی و دیگری مدرسه جوان و نوبنیاد دوانی است، این هر دو مدرسه در اصول عرفانی گنوسیسم اسلامی ایرانی با یکدیگر همگام بودند، تنها اختلاف های کوچک و گاهی خودخواهی های فردی، سران آنها را در برابر هم قرار می داد، تعصب در دفاع از استادان و مکتب ایشان و وابستگی سیاسی هر طرف به قدرت های حاکم بر ایران در آن سده، ایشان را به ردیّه نویسی ضد یکدیگر و می داشت این هر دو مدرسه همانند همه ایرانیان از اسلام نرم و به گفته دیگر اسلام سهل سمح طرفداری می نمودند و بنا بر نقل اسپولر Spuler از داراب هرمزیار، در این دوران برخی روابط با پارسیان هند نیز برقرار شده بود (تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه جواد فلاطوری، تهران شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ج ۱ ص ۳۵۲). هیچ یک از دو مدرسه طرفدار قشرگرایی مذهبی نبود که در مدرسه های جوزیه، تیمیه

(۶۶۱-۷۲۸) در باختر فرات، در سوریه، لبنان دیده می‌شد. دو مدرسه یاد شده شیراز، در عرفان اما بدون خشونت خود را همگام یا جانشین مدرسه اخوان الهیون گوشه کناری می‌شمردند که به رهبری قطب مَحَبی اداره می‌شد و می‌توان در آن نشانه‌هایی از گونه‌ای کمینیزم مذهبی مشاهده نمود. از این رو بهتر است با شناسایی سران این دو مدرسه آغاز کنیم:

۱۰-۱. مدرسه دشتکی

خاندان دشتکی یکی از خاندان‌های شیراز بود که در سده‌های ۹ و ۱۰ علم و ثروت و روحانیت را در آن منطقه در خود گردآورده بود. نسب نامه ایشان ریشه قدرت این خاندان را به بیش از یک قرن می‌رساند.

۱۰-۱-۱. صدر سوم دشتکی

بزرگ این خاندان در سده نهم که اکنون سخن ما در آن است، و مقام رهبری و استادی این مدرسه با او بود صدرالدین محمد سوم دشتکی (۸۲۸-۹۰۳) است که احوالش را مرحوم پدرم در طبقات اعلام شیعه (قرن دهم ص ۲۱۸ از گفته فرزندش منصور دشتکی در «کشف الحقایق» آورده، می‌گوید: به «تجرد نفس و معاد» قایل می‌بود سپس زنجیره پیران او را به خواجه نصیر و ابن سینا می‌رساند و چهارده تألیف او را نام می‌برد. او گوید صدر دشتکی سوم به دست ترکمانان کشته شد، لیکن نمی‌گوید، آیا قاتلان از طرف ترکمانان حاکم قره قوینلو یا آق قوینلو ضد صفوی بودند، یا راهزنان غیرسیاسی این کار را انجام دادند! منصور دشتکی دوم، می‌افزاید: «پدرم به هنر شطرنج دلبستگی فراوان داشت لیکن در پایان از آن روگردان شد».

این روشن بینی و نرمش در احوال پسر او غیاث‌الدین منصور دوم دشتکی وزیر، و فرزند او صدر چهارم دشتکی در قرن دهم طبقات ص ۲۱۹ و ۲۵۴ و ذریعه ۱۰ ص ۳۸ نیز دیده می‌شود، هرچند برای رعایت حال حکومت قشگرای صفوی به این مردان بزرگ نسبت توبه قشگرایانه از شطرنج نیز داده شده است.

۱۰-۱-۲. منصور دوم دشتکی

پس از مرگ صدر سوم ریاست مدرسه به فرزند او غیاث‌الدین منصور دوم دشتکی، زاده ۸۶۶ و در گذشته ج ۱- ۹۴۹ رسید. این دانشمند که به لقب‌های «استاد بشر» و «عقل

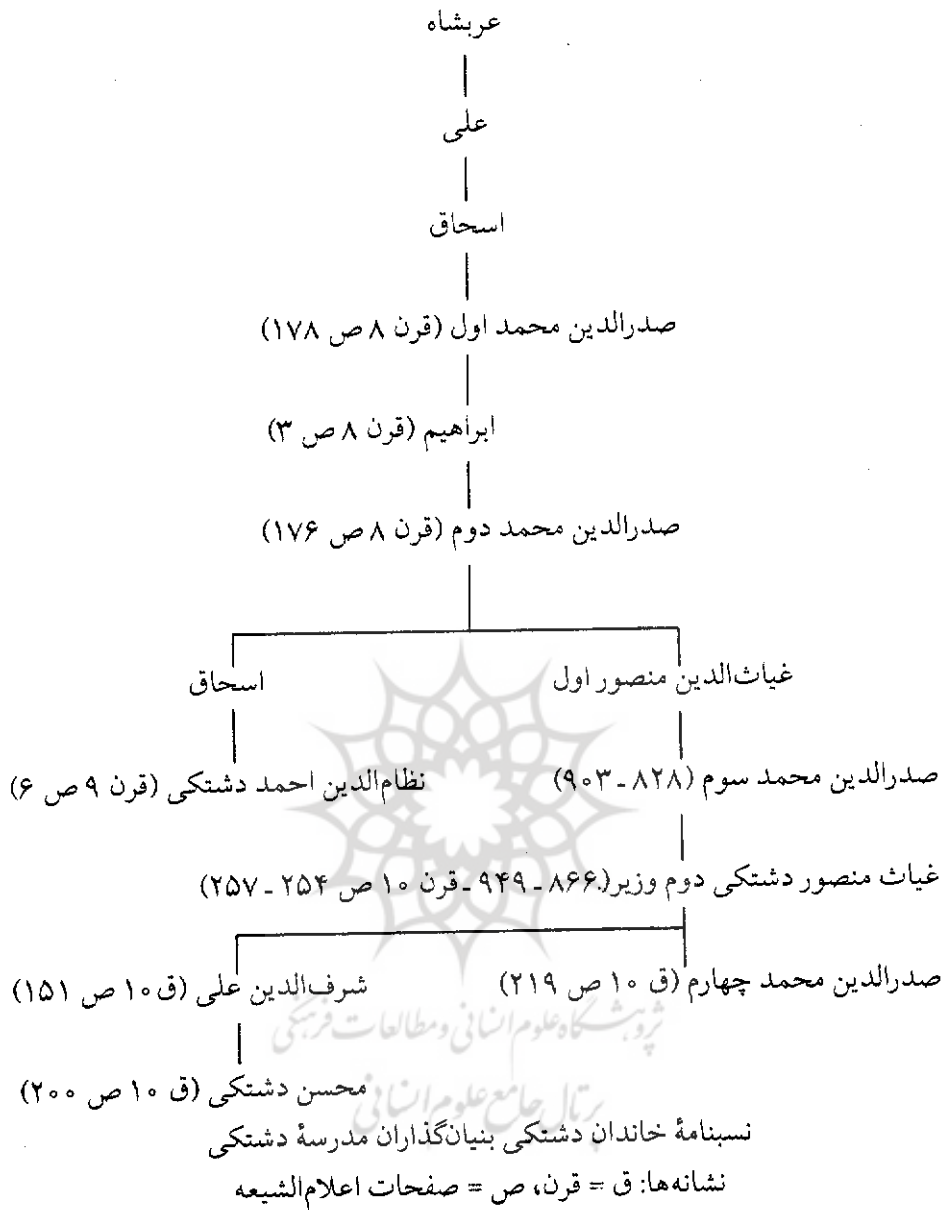
حادی عشر» نیز خوانده شده است مدتی به‌وزیری طهماسب شاه قشگرگرای صفوی رسید و در پی سیاست نادرست و عقب‌افتاده این پادشاه ناگزیر از استعفا شده از پایتخت قزوین به شیراز برگشته، درگوشهٔ مدرسهٔ دشتکی خود به تدریس نشست. واپس گرایان توانستند دشتکی را از وزارت برکنار کنند، لیکن نتوانستند لقب «عقل حادی عشر» را از تالیفات او بردارند.

۱۰-۲. سیاست واپس‌گرای شاه طهماسب چه بود؟

در این دوران قشگرگرایان سنی دربار عثمانی، خردگرایی ایرانیان شیعی را به‌عنوان بی‌دینی می‌کوبیدند، صفویان نیز به‌جای اینکه به‌خردگرایی تشیع افتخار ورزند و آن را گسترش دهند، درصدد انکار واقع برآمده، با پیش کشیدن سیاستی نادرست، ناشی از سنی‌تبار بودن‌شان خود را در نوعی مسابقهٔ قشگرگرای با سنیان عثمانی قرار دادند. صفویان برای پیشبرد این سیاست ایران‌برانداز، کارهای کشوری، قضا و مساجد را به مهاجران عرب نیم شیعی که زیر فشار سنیان عثمانی به ایران پناهنده شده بودند سپردند، این مهاجران غالباً به‌گفته «تتمیم امل الآمل - ص ۱۶۹» فلسفه و عرفان شیعی ایران را به‌درستی نمی‌فهمیدند و به‌پیروی از سنیان آن را بدعت می‌شمردند، نسبت به شهیدان خود نیز که مردانه به‌دست سنیان عثمانی جان داده بودند، به‌عنوان بی‌تقیه بودن اعتراض می‌داشتند (طبقات قرن ۱۱ ص ۲۳۶). این سیاست صفوی همچون کندن گور خود به‌دست خویش بود تا آنجا که در قرن ۱۲ این اندیشه را در میان روشن‌بینان ایرانی پدید آورد که: اگر به‌هنگام پیدایش خلافت ترک عثمانی در سدهٔ دهم، پدران ایرانی ما از همکاری در ایجاد وحدت اسلامی با ایشان، بدین دلیل امتناع کردند که فلسفه و عرفان و عقاید ناستنی و مترقی تشیع را در زیر سانسور قشگرگرایان سنی دربار ترک عثمانی قرار ندهند، پس امروز دلیلی برای ترسیدن ما از هم‌زبانان نیم‌گنوسیست افغانی وجود ندارد. پس به‌سادگی افغانان به‌اصفهان درآمدند و باقیماندهٔ مدرسه‌های نیم‌مرده نیز بسته شد.

۱۰-۳. نفوذ این خاندان

قدرت فئودالی خاندان دشتکی بزرگان ایشان را از فروتنی برای حکام ترکمان سنی بی‌نیاز می‌کرد و از این‌رو در نگاه‌هایشان گنوسیسم آشکارتر است. لیکن همین وابستگی به‌املاک و زمین‌داری مانع ایشان از مسافرت و تماس با بزرگان شهرستان‌ها می‌شد، در صورتی که رقیب ایشان دوانی هنگامی به شیراز آمد که یک فرد ساده‌تنگ‌دست بود و در



کنار جدیت در درس ها و نگارش تألیف ها با همکاری دوستش حسین میبیدی به حاکمان ترکمان نزدیک شد و با کمک ایشان به مسافرت های آذربایجان و عراق تا به نجف اقدام کرده، برگستره علم و آگاهی های اجتماعی خویش می افزود. می توان گفت: درنگاشته های دوانی آگاهی ها بسیار و پرده پوشی (تقیه از حکام) نیز فراوانست. ولی آثار مدرسه دشتکی

در عین صراحت و روشنی در گنوسیسم از نظر کمیّت به نیمی از آثار دوانی نمی‌رسد. نزدیک شدن دوانی به حاکمان ترکمان و خلیفه بایزید عثمانی، وزیر دوانی برای جهان‌شاه حاکم ترکمان شیراز، قبول مقام قضا شهر شیراز برای خودش و قضای شهر یزد برای همکارش حسین میدی هرچند برنغوذ او و مدرسه‌اش افزود و آن را تا مرز رقابت با مدرسه دشتکی بالا برد، لیکن زشتی همکاری با حکام جور از نظر مردم، شأن او را در میان مردم گنوسیست پایین آورد، و در پایان کار سقوط قره قوینلو به دست آق قوینلو و سقوط هردو به دست صفویان و رسیدن منصور دشتکی به وزارت صفویان سبب شد که پرده فراموشی بر مدرسه دوانی کشیده شود.

ب. مدرسه دوانی

شناخت این مدرسه را نیز مانند مدرسه دشتکی با شناسایی سران و نمایندگان آن آغاز می‌کنیم: ملا جلال دوانی (۸۳۰-۹۰۸) پسر اسعد، از مردم دوان، وابسته به کازرون شیراز است، مرگ او را نهم ربیع دوم آن سال نوشته‌اند.

او علوم مقدماتی را در زادگاه خود دوان نزد پدرش اسعد که قاضی کازرون بود تحصیل کرده برای علوم بالاتر به شیراز شد و به درس محیی‌الدین انصاری (قطب محیی) همادالدین شارح مطالع و حسن بقال، شاید در مدرسه دشتکی، پیوست که صدرالدین محمد سوم دشتکی (۸۲۸-۹۰۳) که تنها دو سال از دوانی پیرتر بود، آن مدرسه را اداره می‌کرد. سران مدرسه دشتکی رابطه نیکو با ترکمانان حاکم آن روزگار که سنی‌نماتراز مردم بودند، نداشتند، پس چون دوانی دانش خود را کمتر از محیط آن مدرسه نمی‌دید به حاکم ترکمان و ایرانی شده شیراز (۸۶۲-۸۷۲) جهان‌شاه نزدیک شد. این حاکم ادب‌دوست از طرف پدرش قره یوسف فرمانروای قره قوینلو در تبریز به فرمانداری شیراز منصوب بود، او به فارسی شعر می‌سرود و «حقیقی» تخلص داشت و با جامی (۸۱۷-۸۹۸) مکاتبت می‌کرد (ذریعه ۹: ۲۵۹ ش ۱۵۶۶). جهان‌شاه، دوانی را به‌وزیری خود در حکومت شیراز بگماشت. دوانی در دوران این وزارت، کتاب اخلاق جلالی، یا لوامع الاشراف (ذریعه ج ۱ ص ۳۷۳، ج ۱۸ ص ۳۵۹ ش ۴۷۳) را به شیوه طهاره‌الاعراق مشکویه رازی (۳۰۰-۴۲۰) (ذریعه ۱۵ ش ۱۲۵۷) و مانند اخلاق ناصری خواجه نصیر طوسی (۵۹۷-۶۷۲) (ذریعه ج ۱ ش ۱۹۷۳) بنگاشت. چون در ۱۳ ربیع یکم سال ۸۷۲ جهان‌شاه در جنگ با آق قوینلو کشته شد، دوانی دومین پایان‌نامه را در تبریز در زاویه مظفریه برای کتاب خود شواکل الحور نگاشت. دوانی پیش از آن در دیباچه این کتاب، آن را به محمود خواجه جهان (۸۱۳)

- ۸۸۶) وزیر پادشاه دکن هند پیشکش کرده بود، در این دومین پایان نامه که تاریخ پنجشنبه یازدهم شوال ۸۷۲ دارد، با اندوه فراوان خبر کشته شدن مخدومش جهانشاه قره قوینلو را در تاریخ ۱۳ ع ۱ - ۸۷۲ می آورد. گفته اند که دوانی پس از پایان دوره وزارتش به تدریس در مدرسه بیگم (مدرسه یتیمان) بازگشته است، لیکن آشکار نیست آیا این وزارت دوانی با استعفا پایان گرفت یا پس از کشته شدن مخدوم او جهانشاه، بیکار شده، به مدرسه بیگم به تدریس پرداخت، و کم کم مدرسه را به صورت رقیب مدرسه دشتکی در آورد؟
پس از قتل جهانشاه و انقراض قره قوینلو که گنوسیست تر بودند، کار به دست آق قوینلو که سنی تر بودند افتاد، رابطه اوزن حسن آق قوینلو (۸۶۷ - ۸۸۳) و دو پسرش خلیل و یعقوب نیز با دوانی نیکو بود.

ب - ۱. سفر دوانی به آذربایجان

یعقوب بایندری یاد شده (۸۸۴ - ۹۹۶) پسر اوزون حسن، دوانی را به تبریز فرا خواند، دوانی به همراهی دوست خود میرحسین میبیدی (م. ۹۱۱) که دیوان امیر مؤمنان (ع) را با دید گنوسیستی حاد شرح کرده است (ذریعه ج ۱۳ ش ۹۸۶) به تبریز شد، فرمان قاضی القضاة شیراز را برای خود و قاضی یزد را برای میبیدی بگرفت. در این سفر به نقل قاضی نورالله شوشتری (۹۵۶ - ۱۰۱۹) در یک جلسه مناظره علمی دوانی با بواسحاق تبریزی شرکت جست و براین رقیب پیروز شد. گویا میبیدی نیز همانند دوانی به سبب بار علمی که داشت، از مدرسه دشتکی در شیراز پیروی کامل نمی کرده و هردو با ترکمانان حاکم رابطه نزدیک می داشته اند.

از میبیدی مجموعه نامه ها برجای مانده است که بادوانی، صفی عیشی، علی شاه شرف دیلمی، بواسحاق تبریزی، نظام احمد داد و ستد شده است (ذریعه ۲۳ ش ۷۹۵۷، فهرست رضوی فکرت ص ۵۵۹، کتابخانه سلطنتی با تاریخ ۹۰۵) بررسی این نامه ها و همچنین نامه های قطب محبی (ذریعه ج ۲۲ ص ۱۳۶ ش ۵۴۱۵) ما را از اوضاع ایران در سده نهم و دهم بویژه از کشاکش علمی میان سه مدرسه اخوان الهی و دشتکی و دوانی آگاه می سازد. انشای فارسی این نامه ها نیز به زبان فارسی پیش از آلودگی به لهجه ای است که سیل مهاجران عرب که زیر فشار عثمانیان پس از تقسیم خاورمیانه به ایران پناهنده شده بودند، به زبان فارسی وارد کردند، نوشته شده و برای واژه گزینان فرهنگستان بسیار مفید است.

۱۱- آثاری که مورد کشاکش علمی دو مدرسه قرار گرفت

۱۱-۱. اثبات الواجب

پس از آنکه دوانی چند رساله بدین نام نگاشت، نخستین آنها به نام اثبات الواجب قدیم شناخته شد. مؤلف، این رساله را برای بایزید خلیفه ترک عثمانی (م ۸۸۶) فرستاد، و پس از ده سال اعتراض‌های مخالفان، دوانی وادار شد کتابی نوین به همان نام بنگارد که با نام اثبات الواجب جدید شهرت یافت. دوانی در دیباچه آن شاید پوزشخواهانه می‌گوید: من اثبات الواجب قدیم را ده سال پیش در سن جوانی نگاشته بودم.

با این همه یکی از شاگردان مدرسه دشتکی به نام محمود نیریزی (مجاز ۹۰۳ - زنده ۹۵۰) پس از مرگ دوانی و دشتکی، کتابی به نام اثبات واجبه در سال ۹۲۱ نگاشته، به گفته خود در میان دوانی و مخالفانش شرحی میانه‌رو ساخته است (ذریعه ج ۱ ش ۵۰۹، قرن ۱۰ ص ۲۴۳)

۱۱-۲. شرح‌های تجرید

متن تجرید استوارترین و کهن‌ترین سند کلامی شیعه پس از سقوط خلافت عرب است که به‌خامه خواجه نصیر طوسی (۵۹۷-۶۷۲) نگاشته شده است، خواجه فیلسوفی بود که برای براندازی خلافت غصبی و جابر عباسی پس از بیست سال همکاری با اسماعیلیان، پس از مایوس شدن از امام حاضرالموتیان از آن دژ فرود آمده به‌دوازده امامیان معتقد به غیبت معصوم پیوست و با بزرگانی چون ابن طاوس (۵۸۹-۶۶۴) و ابن علقمی (۵۹۳-۶۵۶) همکاری نمود و همراه آنان در سقوط خلافت سنی بغداد حضور داشت، این کتاب تاکنون نیز بهترین معرف مذهب شیعیان امام غایب در جهان است (ذریعه ج ۳ ص ۳۵۲-۳۵۵) به سبب امتیازهایی که این کتاب در بردارد بارها از طرف دانشمندان شیعه و حتی سنی مورد حاشیه و شرح نویسی قرار گرفته است. سیزده شرح آن در ذریعه ج ۱۳ ص ۱۳۸-۱۴۱ و ۶ حاشیه‌اش در همان کتاب ج ۶ ص ۳۱-۳۲ دیده می‌شود.

قدیمترین شرح تجرید را شاگرد و هم‌فکر مؤلف، علامه حلی (۶۴۸-۷۲۶) به نام کشف المراد نگاشت، که خود حاشیه‌ها دارد و برخی از آنها در (ذریعه ج ۶ ص ۱۱۸) دیده می‌شود. دوتا از شرح‌های دیگر تجرید با لقب شرح قدیم از محمود اصفهانی (م ۶۷۴) و شرح جدید از ملا علی قوشچی (م ۸۷۹) شناخته می‌شود. نگارنده شرح قدیم محمود اصفهانی مردی عارف اشراقی مشرب و از ترمش ارجایی مذهب بوحنیفه برخوردار بود، چون برای تعلیم نزد تیمیه به دمشق رفت از خشونت‌های او واگرفته شرحی بر تجرید نگاشته، در آن از گنوسیسم علامه حلی بکاست و برقراری بیفزود، و با آنکه خود در

دبیاچه از شرح‌های پیشین یاد می‌کند، به شرح قدیم شهرت یافت، و چون خشکی‌های آن شرح، ایرانی‌پسند نبود ریاضی‌دان بزرگ ملاً علی قوشی شرحی دیگر نگاشت که از خشونت‌های اصفهانی شاگرد تیمیه بکاست و به سلطان بوسعید (۸۵۵ - ۸۷۳) پادشاه گنوسیست تیموری پیشکش کرد. دانشمندان برای بیان رودرویی این دو کتاب، نخستین را شرح قدیم و دومین را شرح جدید می‌خوانند.

هنگامی که دو شرح یادشده تجرید، شرح قدیم با گرایش‌های قشری سلفی و شرح جدید با گرایش‌های گنوسیستی و خردگرا به مدرسه‌های شیراز رسید هنوز صفویان بر شیراز چیره نشده بودند، پس دوانی یک حاشیه به نام یعقوب بایندر آق‌قویونلو بر شرح جدید قوشچی طوری نگاشت که پسند ترکمانان حاکم سنی باشد، چون این حاشیه به مدرسه دشتکی رفت «مدرسه سوم دشتکی حاشیه‌ای بر آن حاشیه نگاشت، پس دشتکی حاشیه جدید خود را در ردّ بر حاشیه دوم دوانی نگاشت. پس دوانی سومین حاشیه را به نام «حاشیه اجدد» نگاشت. این پنج حاشیه؛ سه حاشیه از جلال دوانی و دو حاشیه صدر دشتکی به نام «طبقات جلالیه و صدریه» معروف شده است (ذریعه ۱۵ ص ۱۴۷ - ۱۵۱ و ج ۳ ص ۳۵۲)

نسخه‌هایی از حاشیه‌ها بر شرح‌های تجرید که در کتابخانه ملی موجود است به شماره‌های زیرین در فهرست معرفی شده است: ۶۷، ۶۶۷، ۶۷۹، ۶۸۳، ۶۸۵، ۶۲۰۵، ۶۲۰۰۶، ۶۲۰۴۴/۴، ۶۲۰۵۵۷، ۶۲۱۲۲، ۶۲۱۹۸، ۶۲۳۰۱، ۶۲۵۵۲.

۱-۳. حاشیه‌های شرح مطالع‌الانوار یا (طبقات صدری - جلالی مطالع)

متن مطالع‌الانوار در منطق و فلسفه کلامی تألیف سراج‌الدین محمود ارموی (۵۹۴ - ۶۸۹) فیلسوف کردتبار است که از ارومیه برخاسته، در موصل بیاموخت و به دمشق شد و در شهر قونیه درگذشته به خاک شد. او جز این رساله، چند کتاب فلسفی دیگر مانند شرح اشارت ابن‌سینا نیز دارد. مطالع در دو بخش است: الف: منطق ب: فلسفه که این خود در چهار بخش است. (۱) امور عامه، (۲) جوهر، (۳) عرض، (۴) علم الهی. این کتاب به سبب دقت و استواری مطلب، کلاسیک شد و شرح و حاشیه‌ها بر آن نگاشته آمد، که در کشف‌الظنون ج ۲ ص ۱۷۱۵ یادشده است. معروفترین شرح مطالع تألیف قطب رازی بویه محمدبن محمود (۶۹۴ - ۷۶۶) است که آن را برای غیاث‌الدین وزیر شرح نمود و لواحق‌الاسرار نامید، که خود حاشیه‌ها بسیار دارد، ۱۷ حاشیه آن در ذریعه ج ۶ ص ۱۳۲ - ۱۳۵ یادشده و ۱۳ حاشیه بر حاشیه‌های آن از دو مدرسه دشتکی دوانی بیرون آمده، که مهمترین آنها از دو رهبر مدرسه‌ها، صدر دشتکی و جلال دوانی است که به رقابت ضد یکدیگر برخاسته و

سپس یاران هریک به دفاع از مدرسه خویش نگاشته‌اند، و چون «ردیه» و «پاسخ ردیه» تکرار می‌شد با واژه قدیم و جدید و گاه «أجد = نوتر» از یکدیگر جدا، شناسایی می‌شود و مجموعه آنها را «طبقات صدری و جلالی مطالع» می‌خوانند. صاحب ذریعه در (ج ۶ ش ۷۲۴ و ۷۲۷) دوانی را حاشیه‌نگار نخست و دشتکی را آغازگر پاسخ‌گویی قلمداد کرده است، ولی در عنوان طبقات (ذریعه ج ۱۵ ص ۱۴۷ و ۱۵۱) مانند کشف‌الظنون (ج ۲ ص ۱۰۹۶ و ۱۱۰۴) آغازگر مشخص نشده است. غیر از حاشیه‌های یادشده (دشتکی دوانی) دو پاسخ‌نامه از دوانی ضد دشتکی با نام‌های تنویرالمطالع و تعویذالمطالع در کتابخانه رضوی موجود است و در (ذریعه ج ۴ ص ۱۱۴۳ و ۲۰۹۵) با آغاز و انجام و مشخصات جدا معرفی شده است. تنویر به معنی روشنگری است و تعویذ به معنی دفاع از اعتراض‌های حاشیه‌نگار پیشین.

نسخه‌هایی از حاشیه‌های شرح مطالع که در کتابخانه ملی موجود است و بررسی آنها به فهم مطالب این مقال کمک می‌کند با شماره‌های زیرین در فهرست معرفی شده است:
 ۶۴۹، ۶۵۴، ۶۱۰۸، ۲ و ۱/۱۳۶ع، ۶۱۴۵، ۶۸۰۶، ۶۲۲۴۰، ۶۲۲۶۶، ۶۲۳۱۱، ۶۲۵۷۲/۲، ۶۲۵۷۸ع.

چلبی در کشف‌الظنون در عنوان مطالع الانوار شرح‌های زیرین را نیز بر مطالع یاد می‌کند:
 (۱) شرح محمود اصفهانی، (۲) شرحی به نام تنویرالمطالع بی ذکر نام مؤلف، (۳) شرح فارسی علاء‌الدین علی طوسی (م ۸۸۷) یکی از دو تن که مامور نگارش داوری‌نامه میان غزالی و ابن رشد گردیدند (ص ۱۳-۱۴ مقاله). شایان ذکر است که نسخه شرح علاء طوسی اکنون در کتابخانه مدرسه سپهسالار موجود است به امید روزی که یک دانشمند مامور تحقیق و چاپ این اثر گرانبها گردد.

۱۱-۴. هیاکل النور و شرح‌هایش

یکی از کتاب‌ها که در دو مدرسه یادشده شیراز مورد کشاکش فلسفی قرار گرفت هیاکل النور و نظریات مطرح شده در آن است. متن هیاکل النور یکی از آثار درخشان سهروردی پایه‌گذار و زنده‌کننده فلسفه اشراق در دوران اسلام ایران است.

۱۱-۴-۱. سهروردی و هیاکل النور

زندگی‌نامه‌ای کوتاه از این مرد بزرگ و این کتاب او در بخش یکم این مقال صفحه ۸ گذشت و چنان که دیدیم تاروژی که دستگاه فشرگرای خلافت عباسی برپا بود کسی جرأت نداشت نام این فیلسوف بزرگ را بر زبان آورد. پس از سقراط آن مرکز خفقان در

بغداد به سال ۶۵۶ نیز با اینکه در خاور دجله تا سند، هنر و فلسفه و علم روبه رشد نهاد، رصدخانه و مدرسه مراغه به دست خواجه نصیر (م ۶۷۲) برپا شد، باز در باختر فرات تا مدیترانه قشرگرایی و تسنن همچنان پابرجا بود و گاه نیز رشد می کرد و عقلای برخلاف عقل چون جوزیه و تیمیه جاده را برای پیدایش مذهب قشری و سخت گیرانه وهابیان سلفی صحرا باز می کردند. اما در ایران هرچند ایلخانان در دشمنی با علم دست کمی از عباسیان نداشتند، لیکن ترس ایلخانان از بازگشت عباسیان به دست سنیان، ایلخانان را از توسل به مذهب شیعه ناگزیر کرد. قراردادی که میان علامه حلی (۶۴۸-۷۲۶) و خدابنده (۷۰۳-۷۱۶) بسته شد، که مذهب را به نوعی از سیاست تفکیک کرده، مذهب شیعه را تحت نظر علامه آزاد نهاد و به تأسیس مدرسه سیاره که با اردوی ایلخان حرکت می کرد کمک کرد که بزرگانی چون آملی محمدبن محمود (م ۷۵۳) و دائرةالمعارف فارسی او «نفایس الفنون» از فراورده های آن مدرسه سیاره است. (طبقات اعلام شیعه قرن ۸ ص ۵۳ و قرن ۱۱ مقدمه).

۱۱-۴-۲. دو قرن بی خلیفگی

در دو سده فترت میان سقوط خلافت عرب بغداد در سال ۶۵۶ و تشکیل خلافت خریداری شده ترک در سال ۹۲۲ در استانبول خردگرایی در شرق همچنان رو به گسترش می رفت. پیدایش مدارس فلسفی در شیراز، اصفهان، کاشان، نیشابور، هرات و در پایان، دو مدرسه دشتکی و دوانی در شیراز راه اندیشه را برای دانشجویان باز می کرد و حس کنجکاوی را در ایشان برمی انگیخت. یکی از پدیده های این گسترش مطرح شدن مجدد پانته نیسم بود، که اقدام دوانی به شرح کتاب هیاکل النور سهوردی را نیز می توان پیش درآمد آن شمرد. گویا دوانی در آغاز کار این شرح را برای خاندان قره قوینلو که گنوسیست تر از خاندان آق قوینلو بودند و شاید برای جهان شاه که ایرانی شده بود و خود را فرمانروای ایران می شمرد و شعر فارسی با تخلص حقیقی می سرود و با جامی شاعر بزرگ گنوسیست ایران (۸۱۷-۸۹۸) مکاتبت داشت (ذریعه ج ۹ ص ۲۵۹ ش ۱۵۶۶) نگاشته باشد، و پس از شکست قره قوینلو از آق قوینلو و کشته شدن جهان شاه مخدوم دوانی به سال ۸۷۲، دوانی ترجیح می دهد کتاب را به جای مخدوم جدیدش اوزون حسن آق قوینلو که سنی تر بود، آن را برای وزیر هندوستان بدان راه دور بفرستد و چنان که خواهیم دید، هرچند دوانی، به ملاحظه قشرگرایی ترکمانان سنی حاکم بر ایران گه گاهی در این شرح، تقیه و پرده پوشی می کند، باز هم این کتاب همان اندازه نمودار قدرت اندیشه ها والای شارح است که رساله عرفانی او که به زبان فارسی سره نگاشت (ذریعه ج ۲۲ ش ۶۵۱۴)

اندیشه ایران دوستی دوانی را نشان می‌دهد. هنوز هم برای من نگارنده این مقال روشن نیست که دوانی از چه راه با محمود جوان ملقب به خواجه جهان وزیر گنوسیست پادشاه دکن هندوستان آشنا شد، تا کتاب هیاکل النور را با تندی گنوسیستی که نسبت بدان روزگار داشت، برای آن وزیر هندی شرح کرد. با همه تقیه و پرده‌پوشی که در این کتاب به کار رفته است، نزد دوانی پذیرفتنی نیست، و از این رو آن را برای فرمانروایان هندوستان فرستاد که هم از ایران دور، و هم به اصول گنوسیسم نزدیک‌تر بودند. البته پس از کوتاه شدن دست قشرگرایان از ایران، شرحی دیگر بر کتاب هیاکل النور به دست دشتکی (۸۶۶ - ۹۴۹) وزیر فیلسوف شاه طهماسب صفوی (۹۳۰ - ۹۸۰) به نام اشراق هیاکل النور نگاشته شد که اندکی از پرده‌پوشی‌های قشرگرایان دوانی را برکنار زده است، لیکن باز هم جای افسوس است که سیاست نادرست و قشرگرایی صفویان که گوشه‌ای از آن در صفحه ۱۶ - ۱۸ گزارش شد قلم این وزیر روشن‌اندیش را بشکست. ترس شاه صفوی از عثمانیان او را ناگزیر کرد تا بر مهاجران محافظه‌کار عرب تکیه کرده، دشتکی را به خواری از حکومت راند و او را در شیراز خانه‌نشین کرد.

۱۱-۴-۳. فرق میان دو شرح هیاکل النور

اینک برای سنجش میان دو اندیشه، در دو شرح هیاکل النور از دوانی و دشتکی، نمونه‌ای از آنها در اینجا آورده می‌شود: سهروردی در آغاز فصل پنجم از هیکل چهارم زیر عنوان «ازلی بودن فعل خداوند، جهان را جاودانه (ازلی - ابدی) می‌شمرد (چ هند ۱۹۵۳ م. ص ۱۴۳) دوانی در شرح شواکل الحور همین جا هشدار می‌دهد که: و این به معنی نفی اختیار از خدا نباشد، زیرا که خداوند ارادتی قدیم (جاودانه) دارد (همان صفحه)، در صورتی که دشتکی در شرح خود، می‌گوید: حدوث ذاتی جهان را همگان می‌پذیرند، اما حدوث زمانی چنین نیست و حکما منکر آنند. هر چند خواجه طوسی به دلیل «تضایف» که بهترین دلیل حدوث زمانی است استناد نموده است، لیکن من در آن شک دارم... (اشراق هیاکل النور، گ ۸۱ نسخه دستنویس، ش ۲۱۹۹). در فصل دوم از هیکل پنجم درباره عبارت سهروردی: [فتحریکها لتحرک جرم الفلک تحریک اختیاری] دوانی گوید: این عبارت سست است و بایستی می‌گفت [فتحریکها لجرم الفلک المتحرک] (چ هند ص ۱۵۳) در اینجا دشتکی در شرح خود به دفاع از سهروردی برخاسته گوید: عبارت سهروردی هیچ‌گونه سستی ندارد و تقدیر کلمه «جرم» بیهوده است (برگ ۹۱ ب سطر اول همان نسخه دست‌نویس کتابخانه ملی، ش ۲۱۹۹)

دوانی در آغاز فصل ۲ هیکل ۵ در شرح عبارت سهروردی که گفته است: [فاذا تأملنا

کبریاء الحق والخیر] بانقل عبارتی از «حکمة اشراق» کلام زردشت آذربایجانی [نبی کامل صاحب کتاب الزند] را نقل می‌کند (شواکل الحور، ج هند ۱۹۵۳م، ص ۱۵۵ سه سطر آخر) لیکن دشتکی در این جا عرب زدگی نشان می‌دهد و آن نام‌ها را نمی‌آورد (نسخه ملی ۱۹۹۲ گ ۹۱).

دشتکی شرح خود را با بدبینی نسبت به دوانی و همه کارهای وی انباشته و با جوش و خروش، باطل بودن نظریه‌ها و پیشنهادهای او در شرح مطالب هیاکل النور را بدیهی و آشکار می‌خواند و با درستی بروی پرخاش می‌نماید. دشتکی درشت‌گویی را تا نام‌گذاری کتاب خود نیز به کار برده است. پس چون دوانی شرح خود را «شواکل الحور = تصویرهایی از حوریان» نامیده بود، دشتکی شرح خود را «اشراق هیاکل النور عن ظلمات شواکل الغرور = روشننگر تاریکی‌ها از تصویرهای دروغین» می‌نامد (ذریعه ج ۲ ش ۴۰۴، ج ۱۴ ص ۱۷۷) دشتکی در این شرح به ردّ اعتراض شرح دوانی بر هیاکل سهروردی بسنده نکرده، به کتاب‌های دیگر دوانی مانند زوراء نیز اعتراض‌ها دارد (برگ ۹۳، ۹۴).

با اینکه ۹۰٪ اعتراض‌های دشتکی بردوانی درست و حق باوی است، بازهم درشتی‌های دشتکی در بیان، خواننده را می‌آزارد و او را وامی‌دارد تا به طرف او با نظر ارفاق بنگرد.

اشتباه دشتکی در آن است که اختلاف شرایط زمانی سده نهم و دهم و تقسیم خاورمیانه را به فراموشی سپرده است. دوانی یک دانشمند گنوسیست، بی‌پناه نان‌خور حکام سنی متعصب ترکمان سده نهم و در حقیقت اسیر ایشان بود و اگر اندکی از این پرده پوشی و تقیه می‌کاست کشته می‌شد یا دست‌کم به گرسنگی می‌افتاد.

دشتکی در روزگاری می‌زیست که پادشاه نام ایرانی طهماسب دارد و خود را هر چند به دروغ گنوسیست می‌شمرد و خود دشتکی صدراعظم چنین دولت است. و آن‌گاه که این پادشاه، زبون عثمانیان می‌شود و از ترس آنان، برای تظاهر به قشرگرایی کارها را به دست آخوندهای قشری عرب می‌سپرد و ایشان حکم عزل این صدراعظم را می‌ستد تا مدرسه گنوسیستی خاندان دشتکی را اداره کند، تا گسترش اندیشه‌های این مدرسه در قرن بعد، کسانی چون میرداماد (۹۷۰ - ۱۰۴۱) قایل به قدم زمانی جهان در کتاب قیسات و صدرا (۹۷۹ - ۱۰۵۰) قایل به حرکت جوهری را به جهان هدیه کند.

خوانساری از «سلم السماوات» نقل می‌کند که گفت: شاگردان درس مدرسه دوانی بیش‌تر از مدرسه دشتکی بود، لیکن درس‌های دشتکی اشراقی‌تر از دوانی بود، پس می‌توان گفت دلیل بیشتر بودن دانشجویان دوانی سنی‌نمایی‌های او و شاید به دوران وزارت او برای حاکمان ترکمان برمی‌گردد.

۱۱- ۴- ۴. کارهایی که دربارهٔ هیاکل النور انجام گرفته است

در پایان شایسته است از ترجمه‌های فارسی شناخته شدهٔ هیاکل النور نیز یاد کنیم: نسخه‌ای ناقص از یک گزارش هیاکل النور در مجموعه‌ای در رم هست که آقای پیه‌منتسه در فهرست خود (ص ۹۶- ۹۷) از شارحی ناشناس معرفی نموده و به‌خواهش این ناچیز فتوکپی آن را نیز به‌من لطف نموده است و از ایشان سپاسگزارم. ترجمان در آغاز گوید: به‌رسم مطالعه... سلطان الاتراک... مبارزالدنیا والدین غیاث‌الاسلام... به‌پارسی ترجمه کرده شد (گ ۴۵)

شرحی نیز به‌فارسی در دارالکتب قاهره هست که نسخهٔ آن را آقای نصرالله طرازی تاشکندی تبار مصری، در فهرست آن کتابخانه ج ۱ ص ۹۶ معرفی نموده و آن را ترجمهٔ دوانی می‌داند و متأسفانه باهمهٔ درخواست‌های من، هنوز بدان دست نیافته‌ام.

دیگر کسانی که دربارهٔ هیاکل النور کار کرده‌اند

چلبی در کشف‌الظنون ج ۲ ص ۲۰۴۷ گوید: یحیی بن پیرعلی بن نصوح معروف به‌نوعی رومی (۹۴۰- ۱۰۰۷) حاشیه‌ای بر هیاکل النور دارد، اسماعیل پاشا در هدیه‌العارفین (۲: ۵۳۱) گوید: این مرد حاشیه‌ای برخواجه زاده در محاکمه میان غزالی و ابن رشد نیز نگاشته است.

عبدالرزاق لاهیجی (م ۱۰۷۲) داماد ملاصدرا نیز حاشیه‌ای بر هیاکل النور دارد (ذریعه ج ۱۴ ش ۲۰۶۵).

مرحوم پدرم در ذریعه (ج ۱۴ ش ۲۰۶۴) گوید: شرحی که به‌سال ۱۳۲۳ در تهران همراه شواکل‌الحوور دوانی بی‌نام شارح چاپ شده است از معاصران ما است. حزین علی بن ابی‌طالب (۱۱۰۳- ۱۱۸۰) نیز حاشیه‌ای بر هیاکل النور نگاشته است (ذریعه ج ۶ ش ۴۶۲ و قرن ۱۲ ص ۵۱۷).

اسماعیل مولوی انقره‌ای (م ۱۰۲۰) شرحی به‌نام ایضاح‌الحکم بر هیاکل النور دارد (کشف‌الظنون ج ۲ ص ۲۰۴۷).

از معاصران ما جناب آقای دکتر غلامحسین ابراهیمی دینانی کتابی گرانمایه در ۷۱۲ صفحه به‌عنوان شعاع اندیشه و شهود در فلسفهٔ سهروردی دارند که در این مقال از ایشان استفاده بسیار کرده، و سپاسگزار هستم.